



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۴	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۱
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	آغاز ماه شعبان و لذت نظر به ذات حق					
	درآمد بحث در پایان وقت نماز مغرب و عشاء ❖ ادامه بررسی روایات باب					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

در ابتدای این جلسه، به مناسبت فرارسیدن ماه شعبان، به لزوم آمادگی برای ورود به ماه رمضان و تمنای رؤیت حقیقی خداوند پرداخته شد و روایتی از نهج البلاغه در دعوت انسان‌ها به سوی نعمت‌های بهشتی و اعراض آنان از این دعوت، تبیین گردید.

سپس بحث فقهی در خصوص پایان وقت نماز مغرب و عشا پیگیری شد. پس از ردّ روایت دسته اول به دلیل ضعف سند و اعراض مشهور، روایات دسته دوم که دال بر ادامه وقت برای نائم و ناسی تا طلوع فجر بود، مورد بررسی قرار گرفتند. این روایات از نظر سندی معتبر شناخته شدند.

در دلالت این روایات، دو اشکال مطرح گردید:

اولاً: اینکه امر به تقدم عشا بر مغرب در صورت تنگنا، لزوماً دال بر وقت اختصاصی اداء نیست و ممکن است ناظر به اهمیت قضای عشا در شب باشد؛

ثانیاً: اینکه حتی با پذیرش اختصاص وقت آخر برای عشا، ادامه وقت مغرب اثبات نمی‌شود.

به هر دو اشکال پاسخ داده شد و با استناد به ظهور روایت در اداء و استفاده از اجماع مرکب - که قائل سومی وجود ندارد - نتیجه گرفته شد که وقت نماز مغرب و عشا برای مضطر نائم و ناسی تا طلوع فجر ادامه دارد.

آغاز ماه شعبان و لذت نظر به ذات حق

آغاز ماه شعبان است. امیدواریم خدای متعال توفیق عنایت کند تا در این ماه - که ماه استعداد برای ورود به ماه رمضان است - بتوانیم آمادگی خوبی بیابیم و دل‌ها برای رؤیة الله در ماه رمضان، آماده گردد. یکی از انواع رؤیت، رؤیت حقیقی و قلبی است که تمنای اهل معنا بوده و هست و در آیات کریمه قرآن نیز به تعبیر «نظر» مورد اشاره واقع شده؛ ولی می‌توان از

آن به رؤیت، تعبیر کرد: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۱؛ بهشتیان در روز قیامت، به خدایشان می‌نگرند. ظاهراً برترین لذت بهشتیان، همین نظر الی وجه الله است که در آیات سوره مطفین می‌فرماید: «عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ»^۲.

من ندیده‌ام تعبیر: «فِي وُجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ» در غیر این مورد، به کار رفته باشد. اگر اهل بهشت به نعم الهی، متنعمند، حور، قصور، مشروبات و مأکولات لذیذ بهشتی که تمنای همه آنها خوب و بجاست و نباید از تمنای اینها نیز غفلت ورزید و نباید کسی بگوید که از پذیرایی خدا در بهشت الهی باید صرف نظر کرد و آن را تمنا نکرد، چون حضرت امیر علیه السلام در روایت عجیبشان می‌فرمایند:

«... سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا! بِحُسْنِ بِلَايِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَادُّبَةً: مَشْرَبًا وَمَطْعَمًا، وَأَزْوَاجًا، وَخَدَمًا، وَقُصُورًا، وَأَنْهَارًا، وَزُرُوعًا، وَثَمَارًا، ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا، فَلَا لَدَّاعِيَ أَجَابُوا، وَلَا فِيمَا رَغَبْتَ رَغَبُوا، وَلَا إِلَىٰ مَا شِئْتَ إِلَيْهِ اسْتَأْذَنُوا. أَقْبَلُوا عَلَىٰ حَيْفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا، وَاصْطَلَحُوا عَلَىٰ حُبِّهَا، وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغَشَىٰ بَصَرُهُ وَأَمْرَضَ قَلْبُهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ...»^۳؛

پروردگارا! تواز هر عیبی منزهی، آفریننده‌ای و معبودی! به نیکی آزمایشی که در برابر بندگانت قرار دادی، خانه‌ای آفریدی و در آن میهمانی‌ای گسترده فراهم کردی: نوشیدنی و خوراک، همسران، خدمتکاران، کاخ‌ها، رودخانه‌ها، کشتزارها و میوه‌ها. سپس دعوت کننده‌ای فرستادی که به سوی آن دعوت می‌کرد؛ اما نه دعوت کننده را اجابت کردند و نه در آنچه ترغیبشان کرده بودی رغبت نشان دادند و نه به آنچه که برایش اشتیاق ایجاد کرده بودی، اشتیاق ورزیدند. [بلکه] روی به لاشه‌ای آوردند که با خوردن آن رسوایی خود را آشکار کرده بودند و بر دوستی آن با هم سازگار شدند. و هر کس چیزی را عاشق شود، بینایی اش را کور و دلش را بیمار می‌کند؛ پس او با چشمی ناسالم می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود.

تعبیر حضرت، بسیار جالب است و یکی از عالی‌ترین صحنه‌های تصویری نهج البلاغه همین است که حضرت در فرمایش خویش، مجسم می‌کنند. حضرت می‌فرماید: «خَلَقْتَ دَارًا» پروردگارا، خانه‌ای فراهم کردی که به تعبیر ما خانه بهشتی است که از همه خانه‌های جهان دنیا برتر و بالاتر و فوق تصور است. «وَجَعَلْتَ فِيهَا مَادُّبَةً»؛ در زبان عرب، به سفره همگانی و عمومی «مأدبه» گفته می‌شود و به طور کلی، در این زبان، سه واژه برای سفره به کار می‌رود:

- خوان: که به سفره‌های خانگی و محدود، گفته می‌شود؛
- سفره: به سفره‌ای که در سفرها انداخته می‌شود، اطلاق می‌گردد و علت نام‌گذاری آن به «سفره» همین است که در سفرها کاربرد دارد.

۱. سوره قیامت: ۲۲ و ۲۳.

۲. سوره مطفین: ۲۳ و ۲۴.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۰۹.

- مائده: به سفره بسیار مفصل و طولانی گفته می شود و در قرآن نیز به آن اشاره شده: ﴿... رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ...﴾^۱.

گاهی نیز از مائده به «مأدبه» تعبیر می شود و به خوان گسترده، اطلاق می گردد.

«مُشْرَبًا وَمَطْعَمًا، وَأَزْوَاجًا، وَخَدَمًا»؛ در حقیقت، مأدبه، محل پذیرایی و مهمان خانه است. حضرت می فرماید: در این مهمان خانه که برای بهشتیان، فراهم آورده ای، مشرب، مطعم، ازواج و خدم را تهیه دیده ای. «ثُمَّ أَرْسَلْتُ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا»؛ ما را دعوت کردی، مهمان خانه ساختی و همه وسائل آسایش و لذت را در آن، فراهم آوردی؛ اما در دعوت خویش، به دعوت نامه (قرآن کریم) اکتفا نمودی؛ بلکه پیکی نیز با آن فرستادی که رسول خداست؛ اما اجابت نکردیم. لذا یک نوع از اجابت دعوت الهی، این است که چشم به لذات بهشتی هم بدوزد تا بتواند از لذات دنیوی در مسیر رضای خدا بهره برد؛ ولی در اینجا نباید متوقف شود؛ چون بالاتر از لذات بهشتی، چیزی است که در قرآن کریم می فرماید با آن لذت، نضرة النعیم در چهره های بهشتیان، دیده می شود. «نضرة» به معنای شادابی است که گاهی تعبیر کرده ام «عَلَى الْأَرَائِكِ» بهشتیانی که توفیق نظر به وجه الله می یابند، رنگ صورتشان همواره تغییر می کند و سرخ و سفید می شود؛ یعنی هرچه به خدا می نگرند، ظاهرشان نشان می دهد که هر لحظه، یک نوع نظر است و یکی از جلوه های الهی بر ایشان پدیدار می گردد و مشغول آنها می شوند و شاید در برابر این جلوه های الهی، لذات بهشتی، چندان مورد توجهشان نباشد؛ این است که می فرماید: ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾.

نظر به وجه الله، نیاز به آمادگی بسیاری دارد و از آیات و روایات به دست می آید که ماه رمضان، ماهی است که آدمی را برای رسیدن به این درجه، آماده می سازد و لذا در مناجات شعبانیه عرضه می داریم:

«الْهِ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَإِنْزَافَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ».

امیدواریم خدای متعال به ما عنایتی کند؛ نظر به ما بفرماید؛ نوری در قلب ما بتاباند و ما را توفیق دهد در این ماه شعبان بتوانیم استعداد کافی برای ورود به ماه رمضان، پیدا کنیم و در ماه رمضان، از میهمانان خوب او باشیم ان شاء الله.

درآمد بحث در پایان وقت نماز مغرب و عشاء

بحث ما در پایان وقت نماز مغرب و عشاء بود. گفتیم شکی نیست که تا منتصف الليل، وقت اول نماز مغرب عشاء است و این وقت هم به غیر المضطر، اختصاص دارد. اما وقت دیگری هم در روایات، اشاره شده و ما می خواهیم ببینیم آیا این وقت دوم - که از نیمه شب تا طلوع فجر است - برای همه است یا برای خصوص مضطر یا مخصوص برخی از انواع مضطر؟

ادامه بررسی روایات باب

برای پاسخ به این سؤال باید روایات را بررسی کنیم که روایات دسته نخست را بررسی کردیم و روایت اول که روایت «عبید بن زراره» بود، ظاهرش اقتضا می کند که برای همه - سواء للمضطر أو لغير المضطر - وقت، تا طلوع فجر، باقی است.

لکن گفتیم این روایت قابل استناد نیست به دو علت:

- سندش تام نیست؛
 - اعراض مشهور، مخصوصاً مشهور قدما موجب تضعیف این روایت و فقدان اعتماد به صحت آن می شود.
- دسته دوم، روایاتی است که می توان ادعا کرد دلالت می کند وقت نماز مغرب و عشا، تا طلوع فجر، ادامه دارد؛ اما این مخصوص مضطر، آن هم مضطر به نوم و نسیان است؛ چون در این مورد (نائم و ناسی) وارد گردیده است؛ یعنی کسی به علت خواب، نماز عشاءش به تأخیر می افتد؛ مثلاً در آغاز شب به این گمان که بیدار می شود، خوابید؛ اما بعد از منتصف اللیل، بیدار شد یا کسی فراموش کرد که نمازش را بخواند.
- یک روایت از این باب خواندیم که روایت ابی بصیر بود:

«إِنْ نَامَ رَجُلٌ وَلَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ أَوْ نَسِيَ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدَرًا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَاهُمَا فَلْيُصَلِّيهمَا»؛

اگر کسی به علت خواب یا نسیان، نماز مغرب و عشاءش را نخوانده باشد و قبل از فجر، بیدار شد، باید آنها را به جا آورد.

«وَإِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَجِبْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ»؛

اگر دید نمی تواند هر دو با هم بخواند، ابتدا باید عشا را قبل از فجر بخواند.

«وَإِنْ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيَجِبْ أَوْ يُصَلِّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنْ خَافَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَتَفُوتَهُ إِحْدَى الصَّلَاتَيْنِ فَلْيُصَلِّ الْمَغْرِبَ وَيَدْعُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَذْهَبَ شُعَاعُهَا ثُمَّ لْيُصَلِّهَا»^۱.

روایت دیگر که قریب به روایت پیشین است، ما رواه الشيخ یاسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن ابن مسكان عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إِنْ نَامَ رَجُلٌ أَوْ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدَرًا مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَاهُمَا فَلْيُصَلِّيهمَا وَإِنْ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَجِبْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَإِنْ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيُصَلِّ الصُّبْحَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ»^۲.

بررسی سندی روایات

این دو روایت از نظر سندی، معتبرند و سندی تام و کامل دارند و هیچ اشکالی در سندشان دیده نمی شود.

بررسی دلالتی روایات

وجه این دو روایت بر ادامه وقت نماز مغرب و عشا برای نائم و ناسی تا طلوع فجر با دو بند، قابل توضیح است:

❖ ۱. عبارت: «وَإِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَجِبْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» (ناسی یا نائمی که نماز مغرب و عشا را نخوانده و قبل از طلوع فجر، بیدار شد و دید که نمی تواند هر دو را بخواند و به مقدار هفت رکعت، فرصت ندارد، باید

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیات، ب ۶۲، ح ۳.

۲. همان؛ ح ۴.

نماز عشا را مقدم بدارد) معنای تقدم نماز عشا این است که این وقت، وقت مختص به عشا است و بنابراین، لازمه اش این است که وقت قبل از آن، وقت مشترک بین المغرب و العشاء محسوب می شود. یعنی اگر وقت ادائی نبود و قضائی بود، چرا باید عشا را مقدم بدارد و ترتیب را از بین ببرد؟ پس این نشان می دهد که قضاست؛ وگرنه قبل از فجر خواندن نماز عشا خصوصیتی ندارد؛ بنابراین، عبارت: «فَلْيَبْدَأُ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» دلیل بر این است که این وقت، وقت مختص عشا است؛ یعنی وقت مختص اداست؛ وگرنه نماز قضا وقت مختص ندارد؛ و اگر این وقت، وقت مختص عشا باشد، می فهماند که قبل از این، وقت مشترک بین مغرب و عشا است.

پس این فقره از روایت، دلالت می کند که به مقدار چهار رکعت مانده به طلوع فجر، وقت مختص عشا است.

❖ ۲. از این فقره، استفاده می کنیم که وقت ماقبل از آن، وقت مشترک ادائی بین مغرب و عشا است و دلیل ما هم اجماع مرگب است؛ یعنی به اجماع مرگب می دانیم که یا وقت مغرب و عشا در منتصف الليل، تمام می شود یا تا طلوع فجر، ادامه دارد و نظر سومی در میان نیست که مثلاً معتقد باشد فقط وقت عشا تا طلوع فجر، ادامه دارد یا اگر وقت عشا ادامه نداشته باشد، اما ماقبل طلوع الفجر به اندازه چهار رکعت، وقت مختص عشا است؛ چون این خلاف اجماع مرگب است؛ بنابراین، همه اصحاب من الأولین الى الآخرين، کسی به این رأی، نظر نداده که وقت، وقت مختص باشد، اما به اندازه چهار رکعت به فجر، به عشا اختصاص داشته باشد و ماقبلش وقت مشترک نباشد.

پس ما به اجماع مرگب، اثبات می کنیم دلالت این روایت را بر اینکه وقت نماز مغرب و عشا برای مضطر نائم و ناسی، تا طلوع فجر، ادامه دارد؛ چون خلاف اصل است؛ لذا به آنچه دلیل می گوید، اکتفا می نماییم و این دلیل در مورد نائم و ناسی، وارد شده؛ بنابراین، به مقدار چهار رکعت مانده قبل طلوع الفجر، وقت مختص عشا است و اگر آن وقت، مغرب را نخوانده، قضا شده و باید بعداً آن را قضا کند.

این خلاصه استدلال به این روایت برای اثبات ادامه وقت مغرب و عشا للمضطر النائم و الناسی تا طلوع فجر است. پرسشگر: منظور شما از خلاف قاعده بودن، چیست؟

استاد: قاعده این است که وقت نماز مغرب و عشا تا منتصف الليل، تمام می شود و روایت نیز همین را می گوید و اگر بنا باشد که وقت تا طلوع فجر، ادامه داشته باشد، خلاف این اصل می شود. به عبارت دیگر، مراد از اصل، مقدار مسلم و قدر متیقن است که تا منتصف الليل، وقت این دو ادامه دارد و اثبات بیش از این، نیازمند دلیل است. پس این دلیل، بیش از این را نمی فهماند که وقت برای نائم و ناسی تا طلوع فجر، ادامه می یابد.

اشکال به استدلال به روایات

بر استدلال به این دو روایت، به این کیفیت، دو اشکال شده:

➤ اشکال نخست: دلیل شما چیست که اختصاص وقت چهار رکعت مانده به طلوع فجر را به عشا از روایات، استفاده کرده اید؟ دلیل شما الغاء ترتیب است؛ یعنی به این دلیل گفته اند چهار رکعت مانده تا طلوع فجر، وقت مختص عشا است پس ماقبل آن، وقت مشترک به شمار می رود، الغاء ترتیب است؛ چراکه حضرت

فرمود: اگر وقت تا طلوع فجر، برای خواندن دو نماز، کفایت نمی‌کرد، باید عشا را مقدم بدارد و این الغاء ترتیب است؛ چون باید ترتیب بین نماز مغرب و عشا رعایت شود.

قائلان به این قول، از الغاء ترتیب، استفاده کرده‌اند که این وقت، مختص عشاست؛ ولی اشکالی که وارد می‌آید، این است که صرف اینکه فرمود: «اگر قبل از طلوع فجر، وقت هر دو را نداشت باید عشا را مقدم بدارد» معنایش این نیست که حتماً از باب الغاء ترتیب، چنین فرموده بلکه شاید قضاست؛ یعنی وقت مختص نیست تا از الغاء ترتیب، استفاده اختصاص وقت به عشا کنید. به عبارت دیگر، شاید از الغاء ترتیب، وقت مختص، فهمیده نشود؛ بلکه شاید وقت قضای هر دو نماز مغرب و عشائی است که قضا شده؛ اما یک خصوصیت در قضای نماز عشا فی اللیل، وجود دارد که موجب تقدم آن می‌گردد و شارع برای خصوص نماز عشا، خصوصیتی قائل است که بهتر است قضائش در شب، انجام گیرد. نماز قضاست، اما شارع خواسته قضای آن در شب، صورت گیرد؛ لذا فرموده ابتدا عشا را قضا کند و قضای مغرب را به بعد از طلوع فجر، موکول سازد. پس ممکن است وقوع قضای نماز عشا در لیل، له عند الشارع خصوصية و به دلیل همین خصوصیت فرموده عشاء آخر را بخواند و مغرب را بعداً به جا آورد (الغاء ترتیب). پس اشکال نخست این است که: الغاء الترتیب لا يدل على كون الوقت الآخر مختصاً بالعشاء أداء؛ بلکه ممکن است قضاء و از باب خصوصیت در شب خواندن قضای نماز عشا باشد.

آری، اگر به دلیلی دیگر، احراز کردیم که وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر، ادامه دارد، از این الغاء ترتیب می‌توان اختصاص را فهمید؛ وگرنه صرف الغاء ترتیب نمی‌تواند مفهوم اختصاص باشد.

➤ **اشکال دوم:** غایه ما تدلّ علیه هذه الرواية، بقاء وقت العشاء إلى طلوع الفجر است؛ چون فرمود: «فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ». فرض می‌کنیم که از اشکال نخست، دست بر می‌داریم و معتقد می‌شویم که این عبارت، دلالت بر این دارد که به اندازه چهار رکعت مانده به نماز فجر، وقت اختصاص اداء نماز عشاست، از این می‌فهمیم که وقت نماز عشا تا طلوع فجر، ادامه می‌یابد؛ اما ادامه وقت نماز مغرب تا طلوع فجر را از کجا به دست می‌آوریم؟

پس اشکال دوم این است که از عبارت: «فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» بیش از این، استفاده نمی‌شود که این وقت، وقت اختصاصی نماز عشاست و بنابراین، وقت عشا اداء تا طلوع فجر، ادامه دارد؛ اما به دست نمی‌آید که وقت نماز مغرب هم تا قبل از فجر، ادامه می‌یابد.

پاسخ به اشکالات

به نظر ما هر دو اشکال، مردود است؛ لذا نتیجه می‌گیریم که دلالت این روایت بر ادامه یافتن وقت اداء نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر للنائم و الناسی، تام است.

پاسخ اشکال نخست

اشکال نخست - که معتقد است الغاء ترتیب، الزاماً به معنای اختصاص وقت آخر به اداء نماز عشا نیست؛ بلکه ممکن است وقت اختصاصی قضاء آن باشد - مردود است؛ چون ظهور روایت، نشان می‌دهد که وقتی الغاء ترتیب می‌کند، می‌رساند که این وقت، وقت اختصاصی است؛ وگرنه اگر وقت اختصاصی ادائی نبود و وقت قضا بود، وجهی

برای الغاء ترتیب به نظر نمی‌رسید؛ بلکه می‌توانست بگوید نماز مغرب را قضاء بخواند و سپس نماز عشا را به صورت قضا به جا آورد.

احتمال وجود مصلحت، احتمالی است که با ظهور روایت، تناسب ندارد و ظهور روایت در این است که این نکته، ناظر به اداء الصلاة است نه قضاء الصلاة؛ یعنی در اداء الصلاة، ظهور دارد نه اینکه عبارت: «فَلْيَبْدَأُ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» یعنی فلیبدأ بالعشاء الآخرة قضاء.

پاسخ اشکال دوم

اشکال دوم این بود که: این وقت، وقت اختصاصی نماز عشا است؛ اما کسی نگفته لازمه اش این است که وقت مغرب هم تا طلوع فجر، ادامه داشته باشد؛ بلکه احتمال دارد وقت عشا از بعد از منتصف الليل تا طلوع فجر، ادامه دارد و می‌تواند آن را اداء بخواند؛ لذا اگر بیش از چهار رکعت به طلوع فجر، نمانده بود، وقت اختصاصی عشا است و قبل از آن، چون وقت اختصاصی عشا نیست، می‌تواند نماز مغرب را قضاء بخواند و سپس نماز عشا را اداء به جا آورد؛ اما اگر بیش از چهار رکعت به آخر وقت، نمانده بود، قضاء مغرب را نباید بخواند و این وقت، وقت اختصاصی نماز عشا است.

پاسخ ما این است که این خلاف اجماع مرگب است؛ چون اجماع بر این است که یا وقت هر دو در نیمه شب، تمام می‌شود یا وقت هر دو تا طلوع فجر، ادامه دارد؛ اما ادامه وقت یکی و عدم ادامه وقت دیگری تا طلوع فجر، خلاف اجماع محسوب می‌شود و اجماع مرگب چون اجماع محصل قطعی است، برای ما اعتبار بیشتری نسبت به اجماع منقول و مانند آن دارد؛ یعنی هرچه فقه را جست‌وجو می‌کنیم، رأی ثالثی در مقابل این دو رأی نمی‌یابیم؛ لذا نمی‌توان از این اجماع مرگب، دست کشید؛ مگر اینکه کسی به اجماع مرگب، اعتنایی نداشته باشد؛ ولی این بی‌اعتنایی به اجماع مرگب، مردود است.

از بررسی روایات دسته دوم - که در خصوص نائم و ناسی، وارد شده - به دست می‌آوریم که دلالتشان بر ادامه وقت اداء نمازهای مغرب و عشا تا طلوع فجر برای نائم و ناسی، تام است.

بحث به روایات دسته سوم می‌رسد؛ یعنی روایاتی که در خصوص حائض، وارد گردیده‌اند و آنها را در جلسه آینده، بحث می‌کنیم.

و صلَّى الله علی محمد و آل محمد